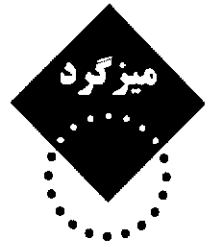


رهروز و پیچیدگیهای توسعه دانایی محور

بخش نخست



شرکت کنندگان در میزگرد

آشاره

اندیشمندان بر این عقیده اند که بشر در عصر خرد و اندیشه ورزی با دستیابی به علوم یکپارچه و نگرش کل نگر قادر است معضلاتی را که به دلیل جزءنگری قادر به حل آنها نبوده است، حل کند. اما در این میان بی شک راه اصلی رسیدن به عصر خرد، گذر از جامعه اطلاعاتی، راندن در بزرگراه اطلاعاتی و رسیدن به جامعه معرفتی (دانش محور) است. متفکران مهمترین ویژگی جامعه اطلاعاتی را محوریت اطلاعات و دانش در همه زمینه‌ها می‌دانند که به عنوان اصلی‌ترین منبع تولید و بدون نیاز به عبور از مرزهای جغرافیایی، با کمترین هزینه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در جامعه اطلاعاتی مراکز علمی، پژوهشی، آموزشی و رسانه‌ها نظیر رادیو، تلویزیون، اینترنت، کتاب و نشریات بویژه نشریات تخصصی و... به عوامل اساسی تولید تبدیل شده‌اند، زیرا به تولید و توزیع و اشاعه دانش یاری می‌رسانند.

بر همین اساس امروز بسیاری در سراسر جهان بر این باورند که تسریع در فرایند تبادل دانش و اطلاعات از طریق فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، نقشی بسیار کلیدی در دستیابی به توسعه پایدار دارد و جامعه مبتنی بر دانش، اطلاعات و دانایی به عنوان الگوی توسعه پایدار شناخته می‌شود. در واقع جایگاه اطلاعات و ارتباطات در برنامه ریزی‌های توسعه از دو جهت قابل توجه است: وسایل و امکانات گوناگون ارتباطی و اطلاعاتی از یک سو جزو عوامل آگاهی دهنده و هماهنگ سازی و سازماندهی در ارائه و اجرای طرحهای مختلف توسعه به شمار می‌روند و از سوی دیگر خود به عنوان شاخصهای توسعه در زمینه‌های گوناگون همچون صنعت، تولید، آموزش و توسعه منابع انسانی در برنامه‌های توسعه ملی دارای جایگاهی ممتاز هستند.

امروز تحولات جامعه جهانی به گونه‌ای است که ورود به جامعه اطلاعاتی و حتی گذر از آن به سوی جامعه معرفتی، به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. به عبارتی عامل اجبار بر انتخاب غلبه کرده است. در چنین شرایطی که کشورهای پیشرفته در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ابزارهای عصر اطلاعات را به خدمت گرفته‌اند، روشن است که کشورهای درحال توسعه نظیر کشور ما بدون به کارگیری ابزارهای همسنگ و برابر، قادر نخواهند بود وارد عرصه رقابت شوند. تحقیقات نشان می‌دهند که امروز رقابت بین کشورها به طور عمده به رقابت میان نظام آموزشی آنها ارتباط می‌یابد و بر این اساس ثروتمندترین کشورها، کشورهایی خواهند بود که نظام آموزشی برتر دارند و از لوازم عصر اطلاعات بهره می‌گیرند. همین تحقیقات حاکی است که بین موفقیت سازمانها و سرمایه گذاری آنها در توسعه منابع انسانی نظیر آموزش و استفاده از کتاب و نشریات تخصصی، همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد.

خوشبختانه فصل چهارم قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه و نیز سیاستهای کلی چشم انداز بیست ساله کشور مجموعه‌ای است از سیاستها، تدابیر و برنامه‌هایی که حرکت به سوی جامعه اطلاعاتی و توسعه دانایی محور را پیش بینی کرده است. البته برای شکل‌گیری چنین جامعه‌ای به ابزارهایی نیاز است که مهمترین آنها ایجاد ذهنیت فرهنگی توسعه یافته در جامعه و نیز قبول این باور است که آموزش، تحقیق و توسعه، خرید کتاب و نشریات بویژه نشریات علمی و تخصصی نه تنها هزینه محسوب نمی‌شود، بلکه یک نوع سرمایه‌گذاری پربازده است که آثاری مثبت و ارزشمند را برای سازمانها، بنگاهها و جامعه دربردارد.

باتوجه به اهمیت و ضرورت این بحث در شرایط حاضر، این بار تدبیر برپایه رسالت فرهنگی و مطبوعاتی خود با حضور صاحب نظران و استادان دانشگاه متناسب با ظرفیت میزگرد، به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف توسعه مبتنی بر دانایی، ضرورت زمینه‌سازی برای ورود به جامعه اطلاعاتی و معرفتی و نیز بهره‌گیری از ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی نظیر آموزش، پژوهش، کتاب و خرید نشریات علمی و تخصصی پرداخته است.

مباحث مطرح شده در میزگرد به علت گستردگی در دو بخش تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. ضمن سپاس از شرکت کنندگان ارجمند، بخش نخست میزگرد از نظرتان می‌گذرد.



بهزاد ابوالملایی: دکترای مدیریت دولتی با گرایش منابع انسانی، دارای سوابق مدیریتی در حوزه مدیریت منابع انسانی، مدرس و مشاور مدیریت منابع انسانی



جعفر توفیقی: دکترای تخصصی در مهندسی شیمی از دانشگاه پلی تکنیک بخارست، استاد گروه مهندسی شیمی دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیات انبای فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران، وزیر سابق علوم، تحقیقات و فناوری.



محمد مهدی فرقانی: دکترای علوم ارتباطات، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، رئیس دانشکده علوم اجتماعی و علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، سردبیر ماهنامه تدبیر.



فرویا لطیفی: دکترای مدیریت از دانشگاه برنل (Brunel) انگلستان، عضو هیات علمی دانشگاههای الزهرا و شریف، مدیرعامل سازمان فرهنگی فوا.



سید محمد جعفر مرعشی: دوتالیسانس مهندسی سیستم‌ها، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل موسسه مهندسی توسعه اجتماعی، عضو هیات علمی سازمان مدیریت صنعتی.

را چه به لحاظ ذهنی و چه از نظر عینی، شکل دهد. این سیاست، چیزی نیست جز قطع اشتراک مطبوعات بویژه نشریات تخصصی که در ماههای اخیر در بنگاهها و سازمانهای دولتی و وابسته به دولت تحت عنوان بخشی از سیاستهای صرفه جویی اعمال شده است، در حالی که به نظر می رسد این سیاست، عین ریخت و پاش و عدم صرفه جویی است تا محدود کردن هزینه ها. به بیان دیگر می توان به این نتیجه رسید که برنامه توسعه دانایی محور با سیاستهای اتخاذ شده اخیر در زمینه قطع دسترسی به مطبوعات بویژه نشریات

مردم در دسترسی به اطلاعات، تضمین آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات و طراحی مکانیسم هایی است که بتواند تولید دانش، توزیع و در نهایت مصرف آن را در اولویت قرار بدهد. در حال حاضر با روند موجود، به نظر می رسد که ما عملاً در درازمدت، بیشتر مصرف کننده اطلاعات علمی و غیر علمی خواهیم بود.

گرچه بی تردید پیش شرط های رسیدن به جامعه دانایی در کشور ما وجود ندارد، اما با استفاده از تجربیات دیگران می توانیم موانع تحقق آن را محدودتر کرده و شکاف مان

دکتر فرقانی: به نام خدا. در مقدمه بحث باید عرض کنم که از دیدگاه متخصصان علوم ارتباطات، رسانه ها به عنوان یکی از محورهای اصلی در جامعه دانش محور و قبل از آن در جامعه اطلاعاتی نقش بازی می کنند. به بیان یونسکو در کنفرانس های جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی در تونس و ژنو، روزنامه نگاران و رسانه ها حاملان و عاملان اصلی پیشبرد جامعه اطلاعاتی و جامعه معرفتی هستند. در حالی که الگوهای اولیه توسعه اعم از نظریه های لرنر و روستو و دیگران مبتنی بر الگوی خطی و تقلید از الگوهای توسعه غربی



تخصصی در سازمانها و بنگاههای دولتی و اقتصادی، دارای تناقض بوده و عملاً تحقق یافتنی نخواهد بود؛ زیرا تفکر نهفته در پس این تصمیم، حاکی از نادیده انگاشتن ارزشهای دانایی است.

دکتر لطیفی: بی مناسبت نیست در ابتدای بحث به این مسأله بپردازیم که پیش نیازها و زیرساخت ها در جامعه اطلاعاتی چیست؟ در این مورد لازم است توضیح کوتاهی بدهم. بشر در پی گذار از سه انقلاب کشاورزی حدود دوهزار سال پیش، انقلاب صنعتی حدود ۲۰۰ سال پیش و سرانجام انقلاب اطلاعاتی-ارتباطی حدود پنجاه سال پیش

را نسبت به جامعه اطلاعاتی جهانی کاهش دهیم.

با این مقدمه سوال اول پیرامون نقش و کارکرد رسانه ها در تولید و توزیع اطلاعات و دانش، حق مردم در دسترسی به اطلاعات و وظیفه دولت در قبال آن است. به بیان دیگر اگر قرار است دولت تولید دانش، اطلاعات و فرهنگ را تشویق کند، راههای آن کدام است؟ چه مکانیسم هایی را باید طراحی کند و سیاستهای آن چگونه قابل تحلیل است؟ در کنار این مباحث نیز گریزی خواهیم داشت به سیاستهای اعمال شده اخیر در بسیاری از سازمانهای دولتی که به نظر می رسد در درازمدت می تواند یک حرکت غیر توسعه ای

بود، امروز سخن از این است که پیشبرد و شکل گیری جامعه اطلاعاتی در همه کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه مهمترین راه جبران عقب ماندگی و رسیدن به توسعه پایدار است. به همین دلیل همه مساعی سازمان ملل و یونسکو و کنفرانس جهانی سران در چند سال اخیر بر این قرار گرفته است که موانع پیشبرد جامعه اطلاعاتی را در کشورهای در حال توسعه بررسی کنند و موانع مختلف از جمله موانع مدیریتی و فرهنگی را از پیش پا بردارند.

اصولاً نگرش به جایگاه و کارکرد اطلاعات و نقش اطلاعات در توسعه، معطوف به نقش دولتها در قبال تولید و توزیع اطلاعات و حق

لازم است. در انقلاب اطلاعاتی یکی از پدیده‌هایی که تغییر می‌کند، زیرساخت‌های اقتصادی است. زیرساخت‌ها در عصر صنعت و کشاورزی، راهها، بنادر و خطوط هوایی و دریایی است، اما اقتصاد عصر اطلاعات زیرساخت‌های خاص خودش را دارد که از نوع اطلاعاتی و ارتباطی است.

حالا شما می‌توانید ماهواره‌ها، کابل‌های فیبرنوری، شبکه‌های ارتباطی مانند اینترنت، رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی و پژوهشی، کتب و نشریات را به عنوان زیرساخت‌های عصر اطلاعات مطرح کنید. لازمه توسعه آنها هم این است که دولت و جامعه به این باور برسند که سرمایه‌گذاری برای توسعه این ساخت‌های اطلاعاتی-ارتباطی ضرورت دارد و توسعه آنها توسعه اقتصاد اطلاعاتی را تسریع می‌کند. و در نهایت این باور عمومی وجود داشته باشد که راه رسیدن به عصر خرد و یافتن راه حل برای معضلات بشری، گذر از جامعه اطلاعاتی با راندن در شاهراه اطلاعاتی است.

دکتر ابوالعالی: من می‌خواهم یک مقدار در فضای بنگاه و یک مقدار هم وسیعتر از فضای رسانه بحث کنم. فضایی که می‌خواهم درباره آن صحبت کنم همه فعالیت‌هایی است که می‌تواند به ارتقای قابلیت‌های افراد منجر شود و آموزش هم از جمله آن فعالیت‌هاست. بنابراین من درمورد آموزش، کتاب، رسانه و تأثیراتی که می‌تواند در سازمانها و عملکرد و نتایج کار سازمانها داشته باشند، می‌خواهم صحبت کنم.

یک کیس (موردکاوی) جالبی است که ناسا طراحی کرده است و کمک می‌کند که افراد تفاوت تصمیم‌گیری گروهی و انفرادی را بفهمند. صرف نظر از کارکرد کیس، موضوع آن جالب است. در این طراحی آمده‌ها در نقش یک فضانورد قرار می‌گیرند که در سفینه‌ای به کره ماه رفته‌اند. سفینه مادر به سلامت روی سطح کره ماه نشسته است. فردی که باید تصمیم‌گیری را انجام بدهد در سفینه کوچک اکتشافی، به تنهایی سوار شده است. از سفینه مادر دور شده و رفته است. تا اطراف را اکتشاف و نمونه برداری کند. در فاصله ۴۰۰ کیلومتری از سفینه اصلی،

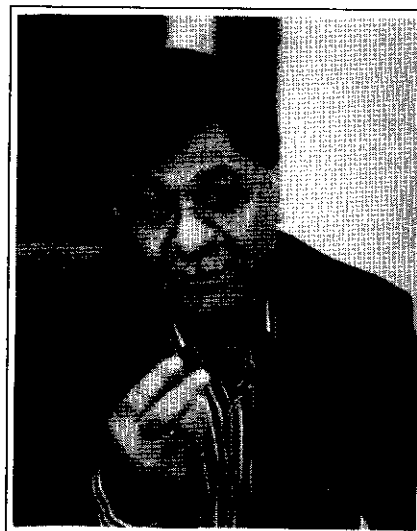
اکنون در جامعه اطلاعاتی به‌سر می‌برد. در سال ۱۹۵۵-۶ با رواج کامپیوتر، بشر وارد عصر اطلاعات و ارتباطات می‌شود. آنچه را هم که پیش‌بینی می‌کنند این است که بعد از این مرحله، رواج نگرش سیستمیک و یکپارچگی علوم، ما را به سمت عصر خرد رهنمون خواهد ساخت. لازمه ورود به عصر خرد هم این است که زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطی، به‌خوبی به کارگرفته شوند.

معرفت بشر در عصر خرد تکمیل خواهد شد و بشر در این عصر با دستیابی به علوم یکپارچه و نگرش کل‌نگر، قادر خواهد شد که معضلاتی را که امروزه به‌دلیل جزءنگری به علوم و به تبع آن عدم دستیابی به حقیقت، درگیر آن شده است، حل کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که خردمندانه است تا ما هرچه زودتر بتوانیم زیرساخت‌های لازم را فراهم کنیم تا بزرگرایی بسازیم که ما را هرچه سریع‌تر به عصر خرد برساند.

نقش کلیدی اطلاعات و دانش

مسئله دیگری که عنوان می‌شود این است که در عصری که هستیم چه اتفاقی افتاده است. در اینجا می‌خواهم روی بحث «اطلاعات» بیشتر متمرکز شوم. مهمترین ویژگی عصر اطلاعات آن است که عنوان می‌شود اگر عامل تولید در عصرهای قبلی زمین، کارگر و سرمایه بوده است، امروز تنها عامل تولید، اطلاعات و دانش است. متفکران از این هم جلوتر می‌روند و می‌گویند بقیه عوامل تولید، نه تنها عوامل تولید نیستند بلکه می‌روند تا به عوامل بازدارنده تولید تبدیل شوند و در عوض این دانش است که مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و به عنوان منبع کلیدی تولید در می‌آید. بنابراین در جامعه اطلاعاتی می‌توان گفت که مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی و رسانه‌ها در مفهوم عام آن که شامل کتاب و نشریات، رادیو و تلویزیون و اینترنت می‌باشند، خود به عوامل کلیدی تولید تبدیل شده‌اند؛ چراکه به تولید و توزیع دانش و علم کمک می‌کنند.

چنانچه اشاره شد، زیرساخت‌ها نیز مهم هستند. اگر قرار است جامعه اطلاعاتی توسعه پیدا کند، زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطی



دکتر فرقانی:

اصولاً نگرش به جایگاه و کارکرد اطلاعات و نقش اطلاعات در توسعه، معطوف به نقش دولتها در قبال تولید و توزیع اطلاعات و طراحی مکانیسم‌هایی است که بتواند تولید دانش، توزیع و در نهایت مصرف آن را در اولویت قرار دهد.

عدم احساس نیاز (درمورد کتاب و نشریات تخصصی و علمی) حاکی از توسعه نیافتگی است.

اگر قرار است صرفه جویی کنیم و اولین گام در جهت صرفه جویی، قطع خرید کتاب و نشریه باشد، این نگاه از اساس توسعه نیافته است.

چرخه معیوب توسعه نیافتگی، ضعف مدیریت و خلاقیت و مشکل ذهنی و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه، مدام تکرار و همدیگر را تشدید می‌کنند.

اگر از لحاظ ذهنی و فرهنگی توسعه نیافته باشیم، وقتی ملزم به حرکت هستیم، به جای آنکه سرعت بگیریم، به زمین می‌خوریم و آسیب می‌بینیم.

باتوجه به الزامات و اقتضانات جهانی، باید مشکلات توسعه نیافتگی و نیازهای توسعه دانایی محور و موانع ملی تحقق جامعه معرفتی را در کنار یکدیگر ببینیم و راههای پاسخگویی منطقی آن را بیابیم.





دکتر ابوالعالی:

تحقیقات بسیار در دنیا نشان می دهد که بین موفقیت سازمانها و سرمایه گذاری آنها در توسعه منابع انسانی، همبستگی مثبت وجود دارد.

در مورد اینکه آموزش، مطبوعات و کتاب روی قابلیت آدمها و سازمانها اثر می گذارند، هیچکس کوچکترین تردیدی ندارد.

ما اگر می توانستیم بین آموزش و اثربخشی نتایج آن در سازمان، بین انتشار نشریات تخصصی و موفقیت مشتریان این نشریات، تصویر بهتری می ساختیم و تحقیق بیشتری می کردیم، شاید الان وضعیت به گونه ای دیگر بود.

بعضی معتقدند که تقاضاست موجب تحریک و ایجاد عرضه می شود و پاره ای عرضه خوب را به وجود آورنده تقاضا می دانند.

سود شرکت جنرال الکتریک در مدت ۲۰ سال مدیریت جک ولس، ۵/۸ برابر و ارزش سهام آن ۳۴ برابر شد. اکثریت خیرگان آموزش، این موفقیت شرکت را ناشی از بیشترین سرمایه گذاری در زمینه پرورش و آموزش مدیران می دانند.

یک پرسش این است که چرا خیلی از مدیران ما وقتی در معرض فشار کنترل هزینه ها قرار می گیرند، ابتدا سراغ هزینه های آموزشی و خرید کتاب و نشریات می روند.

یکی از ۱۱ شرکت موفق دنیاست و سود خوبی به سهامدارانش داده است. این بانک موفق شده است در سال ۲۰۰۵، معتبرترین جایزه جهانی را در فرایند توسعه و پرورش کارکنانش کسب کند. بنابراین بانک ولز فارگو هم در حوزه توسعه کارکنانش به عنوان بهترین و موفقترین شرکت در سرمایه گذاری در توسعه منابع انسانی جایزه کسب کرده است، و هم بانکی است که بیشترین سود را به سهامدارانش پرداخت کرده است و این دو وقتی با هم تحلیل شوند، می تواند معنی داشته باشد.

همچنین جنرال الکتریک، ظرف ۲۰ سالی که جک ولس در آن مدیریت می کرد، درآمد شرکت را در طول این مدت ۵ برابر سود شرکت را ۸/۵ برابر کرد، ولی ارزش سهام شرکت در بازار سهام ۳۴ برابر شد. یعنی سهامداران حاضر بودند که ۳۴ برابر قبل پول بپردازند، سهام شرکت را بخرند و انتظار داشته باشند که در آینده اتفاقات مثبتی در جنرال الکتریک روی دهد.

از سوی دیگر در دسامبر ۲۰۰۳، لیست شرکتهای آمریکایی در اختیار عده ای از صاحب نظران و خبرگان آموزش قرار گرفت. از این خبرگان سوال شد که به نظر شما بهترین برنامه های آموزش و پرورش مدیران در کدام سازمانها طراحی و اجرا می شود؟ ۶۷ درصد پاسخ دهندگان، اسم شرکت جنرال الکتریک را در صدر فهرست قرار داده بودند و گفته بودند جنرال الکتریک، بهترین برنامه ها و بیشترین سرمایه گذاری را در زمینه پرورش مدیر دارد. سهامداران و سرمایه گذاران هم به اتکای همان برنامه های آموزشی، حاضر بودند پول بپردازند و سهام شرکت را خریداری کنند. چون اطمینان داشتند که این شرکت از طریق پرورش و آموزش مدیران شایسته، آینده تضمین شده ای در پیش خواهد داشت.

بنابراین ما اگر می توانستیم بین آموزش و اثربخشی نتایج آن در سازمان، بین انتشار نشریات تخصصی و موفقیت مشتریان این نشریات، تصویر بهتری می ساختیم و تحقیق بیشتری می کردیم، شاید الان برنامه های آموزشی و اشتراک نشریات تخصصی ما به عنوان صرفه جویی و کاهش هزینه در لیست

روی سطح کره ماه می نشیند. منتها نشستن آن فنی و با رعایت ضوابط نیست. به همین دلیل سفینه اکتشافی، دچار حادثه می شود و سرنشین آن امکان پرواز را از دست می دهد. او با سفینه مادر، ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد. در سفینه اش ۱۵ قلم تجهیزات و ابزار و وسایلی که می توانند به او کمک کنند وجود دارد. اما ابزار آن قدر سنگین هستند که او به تنهایی نمی تواند آنها را پیاده حمل کند. تصمیم می گیرد به سمت سفینه اصلی حرکت کند. منتها باید از بین این ۱۵ قلم ابزار انتخاب کند که کدام را به عنوان ابزار حیاتی و سرنوشت ساز در این سفر بردارد و این مسأله، او را در معرض یک انتخاب اجباری قرار می دهد.

این بحث مرا یاد آن کیس انداخت که در سازمانها عوامل مختلف می توانند به موفقیت آنها کمک کنند. ما منابع سازمان را می توانیم صرف هزینه ها و مصارف مختلف کنیم، منتها این حق مدیر است که وقتی در محدودیتی قرار می گیرد از بین گزینه های مختلف، گزینه ای را انتخاب کند که بیشترین نتیجه عاید سازمان شود. بنابراین یک سوال خوب می تواند این باشد که چرا خیلی از مدیران ما وقتی در معرض فشار کنترل هزینه ها قرار می گیرند، ابتدا سراغ هزینه های آموزشی و خرید کتاب و روزنامه و مجله می روند و اصولاً تصویری را که از آموزش و رسانه ها و کتاب در ذهن آنهاست ظرف سالهای گذشته چگونه ساخته ایم؟

همبستگی مثبت

اما در مورد اینکه آموزش، مطبوعات و کتاب روی قابلیت آدمها و سازمانها اثر می گذارند، هیچکس کوچکترین تردیدی ندارد. البته در ایران پژوهش قابل اتکایی انجام نشده است که آیا سازمانهایی که در خرید کتاب و اشتراک نشریات تخصصی برای کارکنان خود و یا در برگزاری دوره های آموزشی، سخاوتمندانه تر عمل کرده اند، موفق تر هم بوده اند یا خیر؟ اما خوشبختانه در دنیا تحقیق های زیادی انجام شده که بین این دو، یک همبستگی مثبت را نشان می دهد. اگر بخواهیم در مورد قابل استنادترین آنها صحبت کنم، یکی کیس بانک ولز فارگو (WELLS FARGO) می باشد که



آن بود که به نیاز ما جواب نمی دهد و محتوا ندارد، ما خیلی استقبال می کردیم و باعث رشد ما می شد.

می خواهم بگویم اتفاقی که در آن طرف افتاده بر مبنای احساس بی نیازی بوده و عدم احساس نیاز نیز خود، حاکی از توسعه نیافتگی است. اینکه به اینجای رسیم که فرق نمی کند که کتاب یا روزنامه یا مجله ای را بخوانیم یا نخوانیم و اگر قرار است صرفه جویی کنیم، اولین گام در جهت صرفه جویی قطع خرید نشریه یا مجلات است، این نگاه از اساس توسعه نیافته است. حالا گام بعدی این است که سراغ محتوا برویم و از میان صدها نشریه موجود انتخاب کنیم، طبیعی است از میان آنها مثلا دو نشریه می توان پیدا کرد که به نیاز سازمان یا بنگاه ما و توسعه منابع انسانی ما پاسخ دهد.

مهندس مرعشی: به نظر بنده باتوجه به شکل گیری اجلاس جامعه اطلاعاتی و مصوبات آن در آبان ماه سال گذشته، یک اتفاق جدیدی در جامعه بشری، سامان دهی جامعه بشری در هر کشور در قالب ارکان سه گانه دولت، سازمانهای مردم نهاد (سمن) و بخش خصوصی است. فصلی چهارم قانون برنامه پنجساله چهارم، مجموعه ای از سیاستها و تدابیر و برنامه هایی را برای حرکت به سوی جامعه دانایی محور پیش بینی کرده است. سیاستهای کلی نظام هم که با افق برنامه چشم انداز ۲۰ ساله کشور تدوین شده است، همه حاکی از سمت گیری ما به سوی یک جامعه دانش پایه، جامعه معرفتی و سازوکارهای مورد لزوم برای این کار است.

تصور من این است که ما ضمن اینکه مجموعه ای از سیاستهای کلی به اضافه راهبردها در قالب قانون برنامه چهارم داریم، اما به لوازم تحقق جامعه دانایی محور به اندازه کافی فکر نکرده ایم.

معنی توسعه دانایی محور آن است که ما می خواهیم توسعه ای را شاهد باشیم که به نوعی فرهنگ محور است. یعنی ما در عامترین و کلی ترین بیان به سوی مدیریت توسعه فرهنگ محور حرکت می کنیم که در بالاترین سطح آن، جامعه معرفتی و پایین ترین سطح آن، جامعه اطلاعاتی بیان شده

بگوییم عرضه ما در گذشته چه کیفیت و کاربردی داشته است؟ زیرا بعضی معتقدند که تقاضاست که موجب تحریک و ایجاد عرضه می شود. بعضی اوقات عرضه خوب می تواند به وجود آورنده تقاضا نیز باشد. بنابراین از هر دو جهت باید به موضوع نگاه کرد، هم از دید ارباب رجوع و مشتری و استفاده کننده که طرف تقاضاست و هم از دید خودمان که چه چیز را باید عرضه کنیم تا مشکلات تخفیف پیدا کند.

دکتر فرقانی: ضمن تشکر از بحثهایی که انجام شد باید بگویم آنچه که ما را نگران می کند لطمه خوردن به تیراژ و کاهش مشترکین نیست. من بحث تقاضا را در این میزگرد به عنوان مشتری از دیدگاه اقتصادی دنبال نمی کنم و آنچه هم که باعث این گریز از مطبوعات در سازمانها و بنگاههای دولتی و وابسته به دولت شده، بحث محتوایی راجع به آنچه ما عرضه می کنیم نبوده است.

امروز سازمانهای مردم نهاد (سازمانهای غیردولتی) در جامعه قدرت دارند و به عنوان تصمیم ساز تأثیر می گذارند اما متأسفانه بصیرت متناسب با این جایگاه را ندارند.

ما یک اصل در بحث محتوای رسانه ها داریم که اصل پاسخگویی به نیاز مخاطب است. اینکه چقدر به نیاز مخاطب پاسخ می دهیم، هر نشریه ای باید خودش بررسی کند که چه جایگاهی داشته است و چقدر در انتقال محتوا توانسته است تامین نیاز و ایجاد تقاضا کند. آنچه که می خواهیم بحث کنیم درباره تیراژ نیست، بلکه پیرامون ماهیت حادثه و فلسفه و نگاهی است که در پس بعضی اتفاقات و تصمیم گیری ها قرار دارد. اصلا بحث این رسانه یا آن رسانه نیست، بحث رفتار ارتباطی و رسانه ای است که در سازمانها، بنگاهها و موسسات دولتی ما در ماههای اخیر در قبال قطع اشتراک نشریات اتفاق افتاده است. اتفاقا اگر این فلسفه پشت

حذف شده ها قرار نمی گرفت.

سوال دیگر این است که ابتدا و انتهای فرایند آموزش در سازمان کجاست؟ ابتدا و انتهای پژوهش کجاست؟ ابتدا و انتهای مأموریت موسسه ای که یک رسانه تخصصی منتشر می کند یا کتابهایی در زمینه امور مرتبط با سازمانها منتشر می کند کجاست؟ ما می توانیم بگویم من مجموعه ای از دوره های آموزشی را برگزار کردم، دیگر مسئولیتی ندارم که در سازمان موثر بوده است یا خیر؟ آیا از سازمان بازخورد می گیرم برای اینکه آموزش را ادامه دهم؟ من می توانم بگویم که بیست سال است که نشریه ای را برای مدیران کشور منتشر می کنم، ولی مطمئن نیستم که این نشریه چقدر به مدیران کمک کرده است؟ در بنگاه رویکردی داریم که به آن QFD می گویند. معنی آن این است که شما از مخاطب و مشتری خود، کیفیت محصولی را که نیاز دارد داشته باشید و محصول را طوری طراحی و تولید کنید و به دستش برسانید که کیفیت مورد نظر او را در اختیارش بگذارید.

من به عنوان کسی که در حوزه آموزش مدیران درگیرم، خانم دکتر لطیفی به عنوان کسی که در انتشار کتابهای مدیریت دخیل است، آقای دکتر فرقانی به عنوان کسی که در حوزه انتشار تدبیر دخالت دارد، باید به برند (BRAND) کارمان فکر کنیم. در کلاسها از مدیران منابع انسانی می پرسیم در سازمان شما وقتی اسم مدیر منابع انسانی یا اسم واحد منابع انسانی می آید دیگران به یاد چه واحدی می افتند و با چه میزان ارزش افزایی.

جریان دوطرفه

من می گویم اگر اسم تدبیر و کتابهای انتشارات فرا و دوره های آموزشی را برای مدیران سازمانهای دولتی و خصوصی ببریم، آنها یاد چه چیزی می افتند و چه خاطره ای در ذهن آنها نقش می بندد و چه تجربه ای از سوابق امر دارند؟ آخرین جمله ام این است که این داستان، دو طرف دارد: عرضه و تقاضا. ما می توانیم به عنوان یک رسانه، یا یک سازمان تامین کننده برنامه های آموزشی خوب و یا به عنوان یک انتشاراتی بگوییم چرا متقاضی نداریم. از طرف دیگر می توانیم



مهندس مرعشی:

پیش نیاز تحقق توسعه دانش محور این است که ما مدیریت توسعه جامعه دانش محور را بشناسیم.

طراحی مدل تولید آمار و اطلاعات در حوزه توسعه دانایی محور، پیش بینی شیوه های توجیه و آموزش مدیران در سطوح مختلف و شیوه مشارکت دادن مدیران و مردم، شناسایی و پرورش و حمایت از نخبگان از محورهای مدیریت توسعه جامعه دانایی محور محسوب می شود.

مدیریت توسعه دانایی محور باید به نوعی در سه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور ورود پیدا کند.

امروز در نظام سیاسی ما، مدیریت دانایی محور به اندازه کافی شناخته شده نیست و باید سامان پیدا کند.

چقدر از مدیران ما به موضوع جامعه دانایی محور و لوازم تحقق و نیازهای آن، اشراف و آشنایی دارند؟

فصل چهارم قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه، مجموعه ای از سیاستها و تدابیر و برنامه هایی را برای حرکت به سوی جامعه دانایی محور، پیش بینی کرده است.

مفهوم توسعه دانایی محور آن است که توسعه ای را شاهد باشیم که به نوعی فرهنگ محور است.

مدیریت توسعه جامعه دانایی محور را عرض کنم، یکی از آنها طراحی مدل تولید آمار و اطلاعات در حوزه توسعه دانایی محور است. موضوعی که آقای دکتر فرقانی مطرح کردند، مربوط به توزیع اقتصاد دانایی محور است. اگر تصمیم گرفته شد و خرید نشریات را قطع کردند، این تصمیم چه اثری گذاشته است؟ محور بعدی تعریف و تبیین شاخص های تحول به صورت ادواری، سالانه، و سه ساله و ۵ ساله، تدوین و انتشار اقدامات متنوع بزرگ، متوسط و کوچک است که تاثیر توسعه دانایی محور را در رشد شاخصهای جامعه مشخص می کند. پیش بینی شیوه های توجیه و آموزش مدیران در سطوح مختلف از دیگر محورهاست. چقدر از مدیران ما به موضوع جامعه دانایی محور و لوازم تحقق و نیازهای آن اشراف و آشنایی دارند. چقدر به آسیب شناسی های جوامعی که سمت و سوی جامعه دانایی محور را ارائه کرده اند، به عنوان مطالعات مقایسه ای و تطبیقی و یا قرینه ای در زمینه موضوع مورد بحث، اشراف دارند.

پیش بینی شیوه مشارکت دادن مدیران و مردم یکی دیگر از محورهاست. ما گفتیم که در جامعه اطلاعاتی، دولت و سازمانهای مردم نهاد و بخش خصوصی (مردم) را داریم. وقتی این چنین است دیگر دولت، دولت قبلی نیست و دولتی است که از دو سو در حال تخلیه شدن از اقتدار است. از پایین به وسیله تشکلهای فروملی مانند سازمانهای مردم نهاد و از بالا به وسیله تشکلهای فراملی نظیر جامعه اطلاعاتی.

دو اجلاسی که چندی پیش در ژنو و تونس تشکیل شد، شاهد این معناست که قریب به ۳۵ تا ۴۰ درصد شرکت کنندگان را نمایندگان سازمانهای مردم نهاد و قریب ۳۰ تا ۳۵ درصد را نمایندگان بخش خصوصی تشکیل می دادند و اگر آنها را به عنوان تصمیم سازان و دولتها را به عنوان تصمیم گیر تلقی کنیم، در فضای ویژه ای با یکدیگر در تعامل هستند.

شناسایی و پرورش و حمایت از نخبگان و بالاخره تشویق خلاقیتها و نوآوریها در ارتقای سطح توسعه دانایی محور در مقیاسهای مختلف، از دیگر محورهای مدیریت توسعه جامعه دانایی محور به شمار می رود.

است. اگر این چنین باشد، پیش نیاز تحقق توسعه دانش محور این است که ما مدیریت توسعه جامعه دانش محور را بشناسیم و اگر آن را بخواهیم محقق کنیم می بایست اصولا مهندسی فرهنگی را در جامعه بشناسیم.

خاطریم هست که چند سال پیش که مسئولیت اجرایی در سازمان مدیریت صنعتی داشتم، با مجموعه ای به نام آکادمی سوئیس برای توسعه گفتگو و تعامل داشتیم. این گفتگوها در سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ طول کشید. یکی از اصلی ترین مطالعات و آسیب شناسی های آنها، در مورد مسایل توسعه کشورهای مختلف بود. براساس مطالعات آنها توسعه در جوامع مختلف، با بنیان فرهنگ پیوند لازم و کافی را نیافته است و آنها به موضوعی به نام آنومی یا بی هنجاری رسیده بودند. به بیان دیگر به این نتیجه رسیده بودند که سازوکار جدیدی می باید برای توسعه مبتنی بر فرهنگ و بویژه فرهنگ بومی به دست آورد. البته در آن زمان هنوز موضوعات جامعه اطلاعاتی و جامعه معرفتی به اندازه امروز در فضای جهانی طنین افکن نشده بود.

مطلب دیگر این است که مستقل از اینکه در جامعه اطلاعاتی، جامعه معرفتی و یا در جامعه صنعتی باشیم، اصولا به تحقق و پیاده سازی برنامه ها به اندازه کافی توجه نمی کنیم. وقتی در آسیب شناسی سه برنامه توسعه خودمان ورود پیدا می کنیم، می بینیم به طور نسبی وقت مناسبی در مورد سیاستگذاری، تنظیم راهبردها و برنامه ها صرف شده است، ولی در مقام تحقق و پیاده سازی این برنامه ها مشکل داریم.

جامعه دانایی محور

حال منظور از مدیریت توسعه جامعه دانایی محور چیست؟ به نظر می رسد مدیریت کشور با رویکرد دانایی محور می تواند تحقق مهندسی توسعه دانایی محور را ضمانت نماید و این امر از طریق پیش بینی سازوکارهای اجرایی، نظارت و کنترل پیشرفت توسعه دانایی محور، ارائه بازخورد در مورد مهندسی توسعه دانایی محور و پیشنهاد باز مهندسی و اموری از این دست انجام می پذیرد. اگر بخواهم محورهای



نظامهای سه گانه

حال به نظر می آید ما به یک مدل سازی نیاز داریم. براین اساس مدیریت توسعه دانایی محور باید به نوعی در سه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور ورود پیدا کند. امروز در نظام سیاسی مان (بخش دولت) مدیریت دانایی محور به اندازه کافی شناخته شده نیست و این مساله باید سامان پیدا کند، یعنی معلوم شود که نظام سیاسی به چه ترتیب می خواهد سازوکارهای خودش را بر دانایی محوری مبتنی کند. به صرف اینکه دولتمردانی باذوق شهودی شان و بااستنتاج اولیه شان بخواهند نسبت به وضعیت جامعه ای که در حال دگرگونی است اشراف پیدا کنند، کافی نیست.

ما به یک منظومه دید سیستمی و شبکه ای در جهان نیاز داریم و طبعاً باید لوازم آن نیز دیده شود. همین مطلبی که در مورد مدیریت دانایی محور اشاره می کنیم، در نظام سیاسی سازمانهای مردم نهاد (NGOها) نیز وجود دارد. امروز سازمانهای مردم نهاد در جامعه قدرت دارند و به عنوان تصمیم ساز تاثیر می گذارند، اما متأسفانه بصیرت متناسب با این جایگاه را ندارند. این مساله را چگونه می توانند به دست بیاورند؟ اگر این چنین باشد، مثلاً احزاب ما که بازوان توسعه سیاسی کشورند، چقدر به موضوع دانایی محوری مجهز شده اند و چقدر به نقش خودشان در ظرفیت سازی برای توسعه دانایی محوری پی برده اند؟ این موارد از کارهای جدی است که ما در مسیری که اشاره می کنیم باید وجود داشته باشد که اگر این چنین بود، امروز نیاز نبود که گفتگو پیرامون موضوع آثار وضعی ناشی از رفتار دستگاههای مختلف در مورد قطع نثریات تخصصی، یک نشریه مبتکر آن باشد. باید نظام سیاسی سازمانهای مردم نهاد، یعنی احزاب به صدا درآیند؛ زیرا آنها در جامعه دانایی محور علاقه مند هستند که مخاطبان رشید و توسعه یافته داشته باشند. قلمرو بعدی بحث، مدیریت دانایی محور در نظام فرهنگی جامعه ماست. در نظام فرهنگی دولت فرض براین است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید دغدغه مهندسی فرهنگی را به عنوان پیش نیاز توسعه دانایی محور داشته باشد و به خلاءهای مفهومی، موضوعی و ابزاری آن فکر کند.

این وزارتخانه چقدر توانسته است به این موضوع التفات داشته باشد؟ اما در مورد نظام فرهنگی سازمانهای مردم نهاد می توان گفت چقدر تشکلهای مدنی ما در این قسمت برای توسعه دانایی محور مجهز شده اند؟ این امر نه به معنای تخطئه دستاوردهای موجود است، بلکه منظور این است که واقعا چقدر ما به لوازم دانایی محوری التفات کرده ایم؟ به همین ترتیب دانایی محوری در نظام فرهنگی در بخش خصوصی می تواند شکل بگیرد. من این بحث را در حوزه اقتصاد تکمیل می کنم. ما امروز در نظام اقتصاد دولتی مان می خواهیم دانایی محوری را گسترش دهیم. اتفاقاً در طول دو دهه گذشته در این زمینه بخشهایی از دولت کمی جلوتر از بخش خصوصی حرکت کردند.

**از آنجا که
خیلی از سکوهای پرتاب
جامعه اطلاعاتی در دل
جامعه صنعتی قرار داد
سؤال این است که آیا ما
مولفه های جامعه صنعتی را
درک کرده ایم
و این تجربه را پشت سر
گذاشته ایم؟**

به همین ترتیب بحث دانایی محوری را در نظام اقتصادی سازمانهای مردم نهاد داریم. نمونه ای که می خواهم عرض کنم، اتاق بازرگانی ایران است. این اتاق به عنوان مجلس بخش خصوصی، امروز به شدت نیازمند ادبیات دانایی محوری در توسعه خودش است. اتاق ایران و اتاق تهران به جای مجادلات گذشته، باید یک هدف را دنبال کنند و دغدغه مشترکشان مسایل توسعه ملی و دستیابی به چشم انداز ملی باشد. طبیعی است که باید کمترین میزان تعارض و فرسایش درون خانه بین اتاق ایران و اتاق تهران وجود داشته باشد. به راستی چقدر در این مجموعه، مساله دانایی محوری که پیش نیاز آن تقاضم است، مورد توجه قرار گرفته است.

مدیریت دانایی محور هم در نظام اقتصادی بخش خصوصی به عنوان یک واقعیت جدی مطرح است. آیا بخش خصوصی ما ظرفیت لازم را برای دانایی

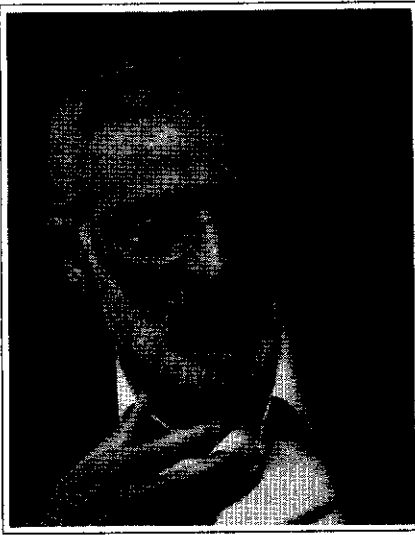
محوری به دست آورده است؟ به نظر من چنین چیزی نیست و مستلزم این است که خود آنها هم مجهز شوند.

حالا اگر همه اینها را با هم نگاه کنیم، به نظر می آید که اقتضا دارد به مساله مدیریت توسعه جامعه دانایی محور و تحقق این نوع مدیریت عمیق تر نگاه کنیم و بر روی آن کنکاش کنیم. سپس واقعیتی است که در رفتار اجرایی رخ می دهد و آن هم رویکردی است که نسبت به ابزارهای پراکنش و گسترش ظرفیت دانایی محوری از طریق رسانه های مکتوب و غیرمکتوب ما وجود دارد که در جای خودش قابل گفتگوست.

دکتر توفیقی: من بیشتر استفاده کردم، اما یک سوال در ذهن من است و هنوز پاسخ درستی نگرفته ام. سوال این است که گاهی این تصور به من دست می دهد که در غرب یک سلسله تحولاتی اتفاق می افتد که هرکدام پیش زمینه دیگری است. مثلاً جامعه اطلاعاتی از دل جامعه صنعتی بیرون می آید، یا جامعه معرفتی از دل جامعه اطلاعاتی بیرون می آید. حال ناگهان، مقاله ای در آمریکا یا اروپا منتشر می شود و تیتیر آن این است که جهان از اقتصاد صنعتی به اقتصاد اطلاعاتی عبور می کند، بعد ما زود دستپاچه می شویم و می گوئیم بله چون جهان عبور می کند، پس ما هم باید عبور کنیم.

سکوهای پرتاب

اساساً این سوال مطرح است که آیا ما مولفه های جامعه صنعتی را درک کرده ایم و اصولاً این تجربه را پشت سر گذاشته ایم؟ چون به نظر می آید خیلی از سکوهای پرتاب جامعه اطلاعاتی در دل جامعه صنعتی است. آقای مهندس مرعشی به یک مولفه آن؛ یعنی نظام اطلاعات و آمار اشاره کردند. ما هنوز آن را هم نداریم. یا هنوز بحث نوآوری و تکنولوژی را درک نکردیم. آیا ما آمادگی پرتاب به جامعه اطلاعاتی را داریم، بدون اینکه آن مولفه را درک کنیم؟ آیا این مصداق الگوبرداری و کپی برداری بدون توجه به زمینه نیست؟ حال به فرض هم می خواهیم وارد شویم، چه کار باید بکنیم و با چه روشی وارد شویم.



دکتر توفیقی:

در جامعه دانایی محور، یک انسان دانش مدار محور همه تحولات می شود و بر این اساس آموزش عالی باید همگانی شود، آیا این آمادگی وجود دارد؟

جامعه ای که از دل جامعه صنعتی وارد جامعه اطلاعاتی شده است، حداقل ۴۰ سال است که منابع پژوهشی آن ۳ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهد. ما چگونه می خواهیم از چهار دهم درصد، یکدفعه به ۳ درصد برسیم.

ما مثل یک ماهی هستیم که داخل حوض قرار داریم، بعد یکدفعه هوای اقیانوس می کنیم.

چرخه های دانش به ۵ چرخه تقسیم می شوند: چرخه تولید، توزیع، تبدیل، استفاده، و نشر.

چرخه آموزش، پژوهش و تولید در جامعه ما تاحدی شکل گرفته و حرکت کرده است، ولی چرخه تبدیل دانش؛ یعنی فناوری هنوز ناقص و ناکارآمد است.

خیلی از مؤلفه ها نشان می دهد که حوزه اقتصادی ما، متقاضی دانش نیست.

در جامعه دانایی محور، باید ظرفیت های دانشی جامعه تشدید و تقویت شده و چرخه های آن تکمیل شوند.

که سخن از توسعه مبتنی بر دانایی می کنیم؟ مثلا در حوزه نظام سیاسی، آزادیهای فردی و امنیت فرد در جامعه دانایی، بسیار کلیدی می شود؛ یعنی آیا شما آماده این بازنگری را دارید؟ به این ترتیب دیگر نمی توانید روی علم کنترل و بازرسی داشته باشید و باید تمام مولفه هایی که به علم پروبال می دهد فراهم کنید مانند آزادیهای فردی و امنیت فردی. آیا آمادگی این پذیرش را دارید؟ یا ساده ترین آن، براساس فصل ۴ برنامه چهارم توسعه، منابع پژوهش ۲ درصد از درآمد ناخالص ملی و ۱ درصد از درآمد شرکتها؛ یعنی جمعا ۳ درصد را تشکیل می دهد. این یکی از مقدمات ورود به عصر دانایی است. بعد یکدفعه، همان سال اعلام می کنیم این منابع ۰/۴ درصد است. این مساله نشان می دهد که ما آمادگی نداریم که وارد این قضیه شویم. جامعه ای که از دل جامعه صنعتی وارد جامعه اطلاعاتی شده است، حداقل ۴۰ سال است که منابع پژوهشی آن ۳ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهد. ما چگونه از ۰/۴ درصد یکدفعه به ۳ درصد می خواهیم برسیم. سکوهای پرتاب اینهاست.

مثال دیگری را در حوزه خودمان به عنوان عرضه کننده عرض می کنم. ما متوجه شدیم که چرخه های دانش در کشور ما کامل نیستند. چرخه های دانش را به ۵ چرخه تقسیم کردیم: چرخه تولید، توزیع، تبدیل، استفاده و نشر. شما هنوز که می بینید بعضی روی بحث انتشار مقالات علمی تردید دارند و نمی دانند که آیا باید مقالات را برای مجلات ISI ارسال کنند یا خیر؟ یا با جامعه جهانی ارتباط داشته باشد یا خیر؟ هنوز اینها سوال است. به عبارتی کشور هنوز از این مرحله عبور نکرده است. چرخه آموزش در کشور تا حدی شکل گرفته است، پژوهش و تولید دانش یک مقدار حرکت کرده است، ولی چرخه تبدیل دانش؛ یعنی فناوری هنوز ناقص و ناکارآمد است. چرخه استفاده از دانش که نوآوری است؛ یعنی تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی هنوز ناقص است. شما بازار سرمایه های ریسک پذیر و بازار اعتبارات سرمایه روی ایده های نو را ندارید. یا در نظام اقتصادی، دانش بری کجا باید اتفاق بیفتد؟ اصلا تحقیق کردیم که این

بنابراین، یک سوال این است که سکوهای پرتاب چیست؟ بحث آقای مهندس مرعشی تحت عنوان لوازم توسعه مبتنی بر دانایی می تواند معنایش این باشد که این سکوهای پرتاب چیست؟ آیا آن ذهنیت فرهنگی را که در جامعه صنعتی، پرورش و بلوغ پیدا کرد و آماده ورود به جامعه اطلاعاتی شد، داریم؟ در واقع ما مثل یک ماهی هستیم که داخل حوض قرار داریم، بعد یکدفعه هوای اقیانوس می کنیم. آیا اصولا این امکان پذیر است که ناگهان از زیست بوم استخر، به زیست بوم اقیانوس رفت؟ آیا می شود آن محیط را بدون عبور از سلسله مراتب درک کرد؟ اگر می شود با چه تمهیداتی؟

الزامات توسعه

حالا با یک درجه پایین تر وارد بحث توسعه مبتنی بر دانایی شوم. در اینجا به نکته ای اشاره کنم که به مسئولیت در وزارت علوم باز می گردد و زمانی بود که فصل چهارم برنامه چهارم توسعه طراحی می شد. جلساتی در مورد اینکه الزامات توسعه مبتنی بر دانایی چیست تشکیل شد. بعد بحثهایی صورت می گرفت که ما چه تغییری باید در بینشها، ماموریتها و ابزارمان بدهیم، البته بعضی از بحثها هم در برنامه چهارم توسعه منظور شد. حالا من به بعضی از آنها در فصل چهارم اشاره می کنم. مثلا اولین سوال این بود که اساسا ما این بینش را داریم که وقتی وارد عصر توسعه مبتنی بر دانایی می شویم، بعدا چه چیزهایی را باید بپذیریم. مثلا در همان جلسات، یکی از بحثها این بود که در جامعه دانایی محور، یک انسان دانش مدار، محور همه تحولات می شود و حالا آموزش عالی باید همگانی شود. این مساله را ما درک می کردیم، چون سرمایه انسانی، بازیگر اصلی جامعه دانایی است. بعد می گفتیم سرمایه انسانی مساویست با انسان به اضافه دانش و مهارت. بنابراین در جامعه دانایی، کسی می تواند در متن باشد که فرد یادگیرنده باشد. حال به این ترتیب آموزش عالی باید همگانی شود. بنابراین به کنکور و توسعه ظرفیتها باید طور دیگری نگاه شود و در واقع پارادایمها عوض می شود. بنابراین یک سوال این است که آیا می دانیم لوازم چیست



نیست. یعنی چرخه معیوب توسعه نیافتگی، ضعف مدیریت و خلاقیت و مشکل ذهنی و فرهنگی در این کشورها، مدام تکرار و همدیگر را تشدید می‌کند.

علاوه بر اینها ما با بحث جهانی سازی یا جهانی شدن روبرو هستیم. ما در فرایندی قرار داریم که بدون اینکه مسیر را خودمان انتخاب کنیم به جاهایی پرتاب می‌شویم. وقتی که اینترنت وارد کشور ما می‌شود، ما برنامه ریزی نمی‌کنیم و یا تصمیم نمی‌گیریم که چندصد هزار ویلاگ در فضای سایبر داشته باشیم. این اتفاق می‌افتد و در نتیجه وقتی دهها روزنامه و نشریه تعطیل می‌شوند، جریان اطلاع رسانی چندان خدشه نمی‌بیند. می‌خواهم عرض کنم که یک سری الزامات و مقتضیات جهانی وجود دارد که ما را به آن سمت، سوق می‌دهند. حالا مشکل این است که اگر از لحاظ ذهنی، بینشی و فرهنگی، توسعه نیافته باشیم، وقتی ملزم به حرکت هستیم به جای آنکه سرعت بگیریم، به زمین می‌خوریم و آسیب می‌بینیم. بدین ترتیب نمی‌توانیم به سلامت از این وادی عبور کنیم.

بنابراین با توجه به اقتضات جهانی، باید مشکلات توسعه نیافتگی و نیازهای توسعه دانایی محور و موانع ملی تحقق جامعه معرفتی را در کنار یکدیگر ببینیم و راههای پاسخگویی منطقی آن را بیابیم. به بیان دیگر ضعفها و تهدیدهایمان را به فرصت تبدیل کنیم تا بتوانیم از این وادی به سلامت عبور کنیم. این امر به یک مدل عملیاتی ویژه نیاز دارد. اما قراین و شواهد نشان می‌دهد که عملیاتی کردن آن در کشور ما هم با موانع ذهنی و فرهنگی و هم با مشکلات مدیریتی و حقوقی روبروست.

دکتر لطیفی: واقعیت این است که ما آمادگی ورود به جامعه اطلاعاتی را نداریم. ولی اینکه آیا می‌توانیم وارد شویم؟ در جواب باید گفت که این انتخاب نیست، اجبار است. از سال ۱۹۵۵ که ما پشت کامپیوتر نشستیم به نوعی به جامعه اطلاعاتی و ارتباطی وارد شدیم. کما اینکه به جامعه جهانی نیز خواسته یا ناخواسته وارد شده‌ایم، یا به تعبیر دوستان پرتاب شده‌ایم.

دکتر توفیقی: البته آن شک به خاطر عقب‌گرد نیست، بلکه به خاطر تحریک ذهن است و ما باید سرعت مان را چندبرابر کنیم، زیرا هدف خیلی بزرگ است.

مهندس مرعشی: تعبیر من از اظهارات آقای دکتر توفیقی این است که هوشمندانه و با انتخاب حرکت کنیم. راههای جدیدی که قرار است تنظیم شود، عقلانیت توسعه یافته تری را طلب می‌کند که بتوانیم گامها را باشتاب و تمهیدات بهتری طی کنیم. من فکر می‌کنم لوازم بحث ایشان به هیچوجه توقف یا درجا زدن یا بازگشت به عقب نیست، بلکه یک مهندسی توسعه اجتماعی با عقلانیت بسیار متعالی تری را دربر می‌گیرد.

**روزنامه نگاران
و رسانه ها، حاملان و عاملان
اصلی پیشبرد
جامعه اطلاعاتی
و جامعه معرفتی
محسوب می شوند.**

دکتر فرقانی: با توجه به توضیحات آقای دکتر توفیقی این سوال پیش می‌آید که آیا این کار دشوارتر از طی کردن مسیر توسعه طبیعی شبیه آنچه که در غرب اتفاق افتاد نیست؟ زیرا از یک طرف فراهم کردن شرایط خلاقیتها و بسترهای مناسب ذهنی و فرهنگی برای درک مقتضیات حرکت توسعه، نیازمند توسعه یافتگی است. یعنی افراد و جوامع توسعه یافته باشند تا بتوانند از تجربه‌ای که دنیا کسب کرده درس بگیرند و نمادهای توسعه ای مناسب با فرهنگ خود را باز تولید و بازسازی کنند.

آیا کشورهای درحال توسعه دچار این چرخه معیوب نیستند که برای به کارگیری آن تجربه‌ها و تسریع طی کردن فرایند توسعه که با تاخیر وارد آن شدند، نیازمند دانش و خلاقیت بیشتر و مدیریت بهتر هستند؟ از طرف دیگر شرایط و مقتضیات شکل‌گیری چنین چرخه‌ای در این نوع کشورها فراهم

حوزه متقاضی است یا خیر؟ می‌بینیم که خیلی از مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که نیست. اصلا حوزه اقتصاد به دلایل زیاد، متقاضی دانش نیست. یکی اینکه بخش عمده اقتصاد در انحصار دولت است. دولت خودش را نه با دانش بلکه با رانت و حمایت‌های دولتی سرپا نگه می‌دارد. بخش خصوصی است که در رقابت به دنبال دانش می‌آید و آن هم که فعال نیست. عمده درآمد کشور از نفت است و نفت هم بیشتر به صادرات اتکا دارد. خیلی از چرخه‌های میانی صنعت شکل نگرفته است که محصولات نهایی تولید کند. در حوزه اقتصاد و صنعت، یک موقع ماده اولیه را صادر می‌کنید که یک مقدار دانش بری دارد، یک موقع است که به سمت محصولات نهایی حرکت می‌کنید و دانش بری شما صدها برابر می‌شود. خیلی از بخشهای صنعت ما واردات مواد اولیه و بسته بندی و مخلوط کردن و فروش آنهاست. مثلا در بحث چرخه فناوری، عمده صنعت ما مبتنی بر خرید فناوری است. معنای آن این است که بخش عمده ای از فعالیتهای دانشی جامعه در خارج انجام می‌گیرد. اصلا چرا نخبگان مهاجرت می‌کنند؟ برای اینکه با فعالیتهای آموزشی فعلی ارضا نمی‌شوند. چرخه‌های تولید فناوری، یکی از دانشیترین چرخه‌هاست. چرخه آموزشی چندان دانشبر نیست، چرخه پژوهش، فناوری و نوآوری است که دانشبر هستند و عمدتا در خارج اتفاق می‌افتد. به عبارتی صنعت ما چرخهای دانش را در خارج به حرکت درمی‌آورد و ما محصول نهایی آن را که لیسانس و امتیاز است می‌خریم. صنعت ما، یک صنعت عملیاتی است، نه طراحی. حتی مدتی تعمیر و نگهداری آن را هم دیگران انجام می‌دادند. نتیجه اینکه در جامعه دانایی، باید ظرفیتهای دانشی جامعه تشدید و تقویت شده و چرخه‌های آن تکمیل شوند.

دکتر فرقانی: با بیانات آقای دکتر توفیقی به نظر می‌رسد یک مقدار در بنیانها تشکیک ایجاد شده است. یعنی آیا سازوکاری که در برنامه پیش‌بینی شده واقع‌بینانه است یا خیر؟



دکتر لطفی:

دانش، موز جغرافیایی نمی شناسد و به عنوان منبع کلیدی تولید مطرح است.

در جامعه اطلاعاتی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی و رسانه ها، به عوامل کلیدی تولید تبدیل شده اند.

زیرساخت های عصر اطلاعات از نوع اطلاعاتی - ارتباطی است و لازمه توسعه آنها نیز باور دولت و جامعه مبتنی بر ضرورت سرمایه گذاری برای توسعه این زیرساخت هاست.

راه رسیدن به عصر خرد و یافتن راه حل برای معضلات بشری، گذر از جامعه اطلاعاتی و راندن در شاهراه اطلاعاتی است.

در نهایت رقابت بین ملتها به رقابت میان نظام آموزشی کشورها اختصاص می یابد. بر این اساس ثروتمندترین کشورها، کشورهایی خواهند بود که نظام آموزشی برتر دارند.

ما اهمیت مسابلی نظیر نفت، منابع طبیعی و زمین را بیشتر لمس می کنیم تا اهمیت مغز و اطلاعات و دانش را.

در کشوری با جمعیتی نظیر ما مثل انگلیس، تیراژ کتاب و مجله میلیونی است، در صورتی که تیراژ یک عنوان کتاب یک ناشر موفق ایرانی، بیشتر از ۵ هزار نسخه نیست.

می کند. به بیان پیتز دراکر بهره‌وری، امروز چیزی جز اطلاعات و دانش نیست. شما اگر این سخن را بشکافید می بینید که چرا همه کشورهایی که دنبال بهره‌وری هستند. در پی دستیابی به اطلاعات و دانش می باشند. به همین دلیل گفته می شود در نهایت رقابت بین ملتها به رقابت میان نظام آموزشی کشورها اختصاص می یابد. بر این اساس ثروتمندترین کشورها، کشورهایی خواهند بود که نظام آموزشی برتر دارند.

به خاطر دارم تونی بلر نخست وزیر انگلیس در نطق انتخاباتی خود در ۹ سال پیش در مورد برنامه خود در صورت آمدن بر سر کار چنین گفت من سه کار اساسی می خواهم انجام دهم: آموزش، آموزش، آموزش. علی رغم اهمیت آموزش در عصر ما من می خواهم بگویم در کشور ما تیراژ کتاب، فاجعه است. در کشوری با جمعیتی نظیر ما مثل انگلیس تیراژ کتاب و مجله میلیونی است، در صورتی که یک ناشر ایرانی اگر خیلی موفق باشد، تیراژ یک عنوان کتاب او بیشتر از ۵ هزار نسخه نیست و تیراژ مجلات تخصصی هم که به همین ترتیب بسیار پایین است.

این مساله یک چیزی را از بنیان نشان می دهد و آن اینکه هنوز ما اهمیت اطلاعات را درک نکرده ایم. ما اهمیت مسابلی نظیر نفت، منابع طبیعی و زمین را بیشتر لمس می کنیم تا اهمیت مغز و اطلاعات و دانش را. به همین دلیل اگر یک چاه نفت آتش بگیرد هراسان همه دنبال خاموش کردن آن هستیم، ولی اگر در همین رقابت بین ملتها، مغزهای ما فرار کنند، ممکن است خیلی احساس درد نکنیم.

بنابراین مورد اول ضرورت درک اهمیت اطلاعات در زندگی ماست که به آن اشاره کردم. موارد دوم و سوم به ترتیب نگرش ما نسبت به اطلاعات، و نقش نشریات تخصصی در تولید و توزیع علم است که در بخش دوم میزگرد به آنها خواهم پرداخت.

تدبیر: باسپاس مجدد از صاحب نظران و اساتید محترم شرکت کننده در بحث، بخش دوم و پایانی میزگرد در شماره آینده به اطلاع شما خواننده گرامی خواهد رسید. □

جدی بودن رقابت

قضیه رقابت در سازمان تجارت جهانی (WTO) جدی است و ما در هر دو سطح خرد و کلان وارد رقابت جهانی شده ایم. در سطح خرد یا بنگاه های اقتصادی، کسب و کارهای ما دیگر نمی توانند جزیره ای فعالیت کنند، بلکه مجبورند از پيله خود خارج شده و در سطح جهانی به رقابت با رقبای توانمند خود بپردازند. این رقا به دلیل برخورداری از زیرساخت های جامعه اطلاعاتی از مزیت های رقابتی بالایی برخوردارند. بنابراین رقابت بنگاه های اقتصادی ما بدون تجهیز کافی با چنین رقبای مجهزی، رقابتی خردمندانه و برابر نخواهد بود.

از طرف دیگر با ورود به جامعه اطلاعاتی و جامعه جهانی، رقابت در سطح کلان نیز برای اقتصادها غیر قابل اجتناب است. در حال حاضر دولت ها در زمینه جذب مغزها با یکدیگر رقابت می کنند. به این ترتیب وقتی دانشگاهها نتوانند نیاز اطلاعات نسل شما را تامین کنند، دولت دیگر در رقابت با شما نیاز او را تامین کرده و نخبگان را جذب می کند. بنابراین رقابت خواه ناخواه در سطح کلان هم وجود دارد و جذب نخبگان و سرمایه های فکری و علمی یکی از مصادیق آن است. این رقابتها در سطح کلان در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بین دولت ها قابل مشاهده است. در اینجا نیز همان نابرابری خود را نشان می دهد. کشورهای توسعه یافته ابزارهای عصر اطلاعات را به خدمت گرفته اند و روشن است که در این رقابت بدون به کارگیری ابزارهایی همسنگ نمی توان وارد رقابت با آنها شد.

کشورهای پیشرفته از ابزار جامعه اطلاعات و زیرساخت های اقتصادی آن استفاده می کنند و شما مجبور به رقابت با آنها هستید. پس اگر نتوانید به این ابزارها مسلح شوید، رقابت چه در سطح خرد و چه در سطح کلان به رقابتی نابرابر تبدیل شده و قطعاً پیروز میدان نخواهید بود.

این مطلب را به عنوان مقدمه عرض کردم. حال می خواهم مطالب خودم را در سه بخش دسته بندی کنم. یک بخش اهمیت اطلاعات است. اگر تنها عامل تولید در عصر حاضر، اطلاعات و دانش است پس قضایا خیلی فرق